



مقدمه

اگر گفته شود که سیر تحول علوم و تکنیکی شدن حیات اجتماعی، به سوی آزادی و انسان‌گرایی گرایش دارد، بسیاری از اهل علم و نظر را به واکنش سخت وامی‌دارد که: علم نسبت به جهت‌گیرهای ایدئولوژیک بی‌تفاوت است. آزادی و انسان‌گرایی واژه‌هایی ایدئولوژیک و جهت‌دار هستند. به علاوه قرائت‌های مختلفی از مفاهیم و معانی واژه‌ها بر می‌آید، که با رویکرد همه‌جایی علم به کلی در تضاد است. اگر گفته شود که بدون هدف حرکتی وجود ندارد و هر عملی در جهان علم و نظر تنها با هدف است که تصور شدنی است، آیا ادعای جهت‌گیرانه علم راست نمی‌آید؟ واقعیت این است که هیچ‌گاه علم بی‌هدف بر تارک اندیشه‌ها رخ برنموده است. علم مانند هر چیز دیگر، تاریخی از سر می‌گذارد. وقتی در ظهور تاریخی علم، جریان تلطیف شدن علم و تکنیک را می‌یابیم، نمی‌توان انکار کرد که علم و تکنیک راه به سوی آزادی و انسان‌گرایی دارند. به عنوان مثال پایه اولیه علم و تکنیک، مکانیک بوده در پی شکست مکانیک نیوتنی پای مکانیک کوانتا به میان آمد و از آنجا پای شیمی که تولیدات آن، رویکرد نرم‌افزاری‌تری نسبت به تولیدات فیزیک و مکانیک دارند و از آنجا به تراشه‌های نرم‌تری چون سلکات دست یافتیم و به دنبال آن به سیستم اطلاعات و ارتباطات تازه و از آنجا به سیستم‌های نوری دست یافتیم و سرانجام پیش‌بینی می‌شود که در آینده پایه‌های تکنولوژی و علم و معیشت انسان جایگزین تلطیف شده‌تری بیاید و راه را برای مولد کردن کارگاه‌های حیاتی مهیا سازد. کارگاه‌های کروموزومی و ریبوزومی می‌توانند به مثابه کارگاه‌های تولید اطلاعات و پروتئین‌ها، رویکردی تلطیف شده و صلح‌آمیزی با طبیعت به خود بگیرد.

در این میان سیر تحول آزادی و انسان‌گرایی علم، در مدیریت و پژوهش‌های علمی، چشمگیرتر از رشته‌های

دیگر به نظر می‌رسد. شاید هیچ رشته‌ای به اندازه مدیریت در ابتدای راه سختگیرانه نبوده است. دانش مدیریت تاریخی کهن ندارد. با نظریات تیلور و هانری فایول و پاره‌ای از نظریات جامعه‌شناسی ماکس وبر، پایه علمی شدن مدیریت گذاشته شد. فردریک تیلور مهندس جوانی که مدیریت علمی بنام او ثبت شده است، تلقی سختگیرانه‌ای از دانش مدیریت ارائه داد.

او برای اندازه‌گیری کار و زمان انجام یک کار، طراحی ارائه داد که تغییری کاملاً ابزارری و ماشینی از انسان ارائه می‌داد. به تصور او انسان ذاتاً تنبل است. تنها در پرتو یک نظم اقتدار، به یک ماشین مولا تبدیل می‌شود. ملخص نظریات انسان‌شناسانه فردریک تیلور در باب مدیریت این بود که انسان یک گاو شیرده است.

از زمان تدوین نخستین اصول مدیریت علمی توسط هانری فایول تنها کمتر از دو دهه گذشته بود که در یک رویکرد آزمایشی در کارخانه هاتورن وابسته به شرکت وسترن الکتریک، کشف جریان ناانسانی بودن مدیریت توسط آلتون میو، به آغاز نخستین نهضت روابط انسانی، تبدیل شد. سه دهه بعد از این، نهضت نولدوستی صنعتی، با بیان تازه‌ای از انسان و سازمان پدیدار شد. تئوری‌هایی چون، تئوری X و Y و نظریه سلسله مراتب مازلو، نقش فرد را از ابزار سازمان بودن به محوری‌ترین و معتبرترین سرمایه‌سازمان تبدیل کرد. اعتنا به رشد طبیعی شخصیت و تکیه بر اصل خودیابی در فرد، محور بحث‌های مدیریت نوین گردید. بنابراین، جریان تلطیف شدن علم در این رشته از علوم انسانی، به خوبی آشکار است. دیدگاه سختگیرانه گذشته تا آنجا تلطف یافت که در برخی از سازمانها جریان سیالیّت زمان کار مورد بحث و آزمایش قرار گرفت.^۱

مطالعه کتاب «تحقیق عملی، راهنمای مجریان تغییر و تحول» اثر استرینگر، از این جهت حائز اهمیت است که وی در بیان انسانی شدن دانش مدیریت گام بلندتری برداشته است. استرینگر، فرایند انسانی شدن سازمان‌ها را از حوزه مدیریت به حوزه‌های قبل و بعد از مدیریت گسترش می‌دهد. او این کار را با نقد آموزه‌های مدرنیته شروع می‌کند و روش تازه‌ای در امر تحقیق ارائه می‌دهد که باروش‌های سنتی تحقیق کاملاً متفاوت است. در این نوشتار کوشش می‌شود تا نگره استرینگر نسبت به دوران

مدرن، که زیربنای فکری او را تشکیل می‌دهد، بیان شود و سپس روشی که او «تحقیق عملی جامعه‌گرا» می‌نامد مورد بررسی قرار گیرد.

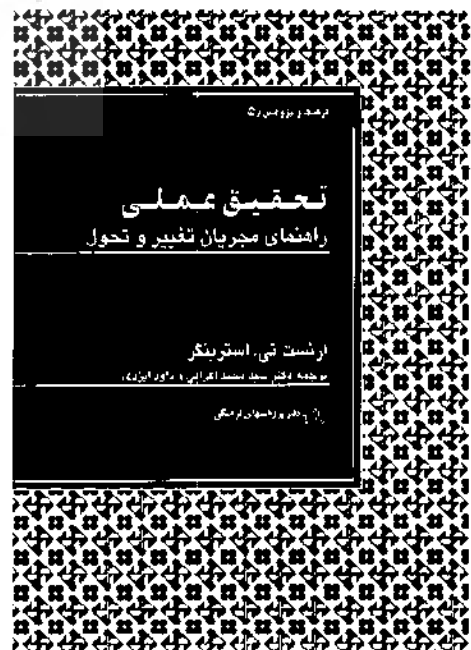
استرینگر و دنیای مدرن

دلبستگی ارنست تی. استرینگر به دنیای بعد از مدرن است. او مانند فرانوگراهایی که نقد دنیای مدرن را با حسرت گذشته، یکسان می‌گیرند، به دنیای مدرن نگاه نمی‌کند. بلکه از مواضعی انسان‌گرایانه و آینده‌نگرانه به انتقاد از دنیای مدرن می‌پردازد.

عقلانیت دنیای مدرن به سه آموزه حتمی منجر می‌شود. این سه آموزه عبارتند از: ۱) افزایش حس رقابت جویی ۲) استیلاهای افراد و طبقات اجتماعی بر یکدیگر، در نتیجه رقابت ۳) جزم اندیشی حاصل از اصل جهانشمول بودن مدرنیسم.

نظام‌های اقتصادی و سیاسی دنیای مدرن، تبلیغ می‌کنند که پیشرفت نتیجه رقابت است. جوامعی که در آن رقابت نباشد، انحصار حاکم است و انحصار مانع پیشرفت است. در دنیای آزاد رقابت میان بنگاه‌های اقتصادی، آنها را وامی‌دارد تا بجای تولید کالاها، بنجل و با هدف پیشی گرفتن از رقیب، هزینه‌هایی را صرف تحقیقات کنند. در نتیجه با گرایش روزافزون امر پژوهش، شاهد پیشرفت و تکامل کالاهای تولید شده خواهیم بود. در رقابت‌های سیاسی نیز جامعه با تکتیر سیاسی، به تنوع آراء و اندیشه‌ها و تضارب مشارب مختلف سیاسی نایل می‌شود. در رقابت‌های سیاسی امکان تقلب میان جناحها و گروه‌های اقتدارگرا از میان می‌رود. رقابت مانع از تجمع و تمرکز اطلاعات و رانتهای اطلاعاتی می‌شود. در نتیجه همیشه در رقابت‌های سیاسی با جوامعی روبرو هستیم که در پرتو انفجار اطلاعاتی با شفافیت کامل روبروست و امکان پیشرفت بوجود می‌آید. ما از ماهیت استیلاجویانه رقابت بی‌اطلاعم و یا کمتر بدان توجه می‌کنیم. در دنیای رقابت، هر رقیب می‌کوشد تا موقعیت برتر خود را بر حریفان اثبات کند. این منابع از چشم حریفان، سانسور اطلاعات و در موقع لزوم با نشر ضد اطلاعات، شناسایی موقعیت رقیبان و خواسته‌های آنها، سبطره و اقتدار خود را در بازی رقابت

در آمدی بر تحقیق عملی جامعه‌گرا



- تحقیق عملی، راهنمای مجریان تغییر و تحول
- ارنست تی استرینگر
- محمد اعرابی، داوود ایزدی
- دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- ۱۳۷۸، ۲۰۰ صفحه، ۵۰۰۰ نسخه

○ احمد فعال
کارشناس مدیریت

گسترش دهد. در دنیای رقابت، سیاست عبارت می‌شود از، فن استیلا جستن بر حریفان.

نظریات استرینگر در نقد دنیای مدرن، معطوف به حوزه پژوهشی آن است. به نظر او «در انواع معمول تحقیق، اغلب انجام اقداماتی خاص دیکته می‌شود و یا موضوعی خاص مورد چالش قرار می‌گیرد که این امر نمایانگر فرهنگ رقابت جو و برتری طلب جوامع مدرن است.»^۲

بسیاری از منتقدان روش پژوهشهای علمی، مانند میشل فوکومنتقدند که، اینگونه تحقیقات در جوامع مدرن به گونه‌ای خاص نظربندی شده‌اند که استعمارگران و استثمارگران می‌توانند از آنها در جهت استیلای خود بر منابع فرهنگی ملت‌ها بهره ببرند. در مقابل، استرینگر «به دنبال آن است که انگیزه‌های فردی و اجتماعی افراد و سازمانها را از انگیزش تحقیق تغییر دهد و به این وسیله ماهیت رقابتی و برتری طلب تحقیق با نگرش سنتی متداول را تغییر دهد و منافع همه گروه‌های ذی نفع را تضمین کند.»^۳

در این میان، اندیشه ورزشی وجود دارند که در مقابل انتقادهای رایج مقاومت چندانی از خود نشان نمی‌دهند. آن‌ها می‌پذیرند که نظام دیوان سالاری در دنیای مدرن ماهیتی استیلا جویانه دارد، اما این نظر مندان معتقدند که دیوان سالاریها «شرهای لازم» زندگی اجتماعی است. هما عادت کرده‌ایم که بسیاری از سازکارها و روش‌های بی‌روح و ماشینی را لازم بدانیم. می‌دانیم که دیوان سالاری و نظام اتاری متمرکز موجب بقای حس ناامیدی، ناتوانی و اضطراب، هم در کارمندان و هم در ارباب رجوع می‌شود اما باز هم بر آن اصرار می‌ورزیم و آن را تحمل می‌کنیم.»^۴

تا اینجا با انتقادی که استرینگر از دنیای مدرن به عمل می‌آورد، همراه هستیم اما او به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که اگر بخواهیم شر دیوان سالاری را نازورر بشماریم، بدیل مناسب این دیوان سالاری چیست؟ شاید بتوان پذیرفت که شیوه پژوهشی استرینگر بدیل مناسبی برای روش رسمی پژوهش علمی باشد. از این بیشتر شیوه پژوهشی او راهبردهای عملی برای تغییر ساختار سلسله مراتبی سازمانها و تبدیل آن به یک ساختار سازمانی وارونه ارائه می‌دهد.

با این وجود نمی‌توان مدعی شد که روش و ساختار پیشنهادی وی بدیل مناسبی است که «شر لازم»

گفته می‌شوند. یکی از شرها که امروزه از آن به نام لازم‌ترین شر یاد می‌شود «شر دولت قانونی» است. شر دیگر انواع رابطه‌هاست که در نظامات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر تولید و انباشت زور و قدرت متکی هستند. تنها با واژگونه کردن هرم سلسله مراتب سازمانی نمی‌توان رابطه‌ها را از زور پاک کرد و نیروهای مولد را از تخریب طبیعت بازداشت. رهایی از این وضعیت به بیانی از اندیشه نیاز دارد که انسان را از انواع رابطه‌های زور آزاد کند. این چیزی است که در هیچیک از اندیشه‌های فرانکوگرا نمی‌بینید.

سومین آموزه مدرنیستی که استرینگر به انتقاد از آن بر می‌آید تفکرات مطلق اندیشی این دوران است. غالب روشنفکران و نظریه پردازانی که دوران مدرن حاصل تلاش آنهاست، به نوعی عناصر و پایه‌های فکری مدرنیسم را جهانشمول می‌دانند و به نوعی بر این باور هستند که راه پیشرفت تنها از مسیری می‌گذرد که لیبرالیست‌ها و سوسیالیست‌ها در آن جا منزل جسته‌اند. جهانشمولی نزد مدرنیست‌ها نفی نسبی‌گرایی نیست، لیکن نسبی‌گرایی که فرامدرنها در جستجوی آن هستند، به منزله نفی هر چیز که جهانشمول است می‌باشد. هر نوع تعریف ثابتی از انسان، اخلاق و فرهنگ مورد مخالفت فرامدرنها قرار می‌گیرد. «فرامدرنهای منفی» از این رهگذر به نفی اخلاق و فرهنگ می‌پردازند، لیکن استرینگر بعنوان «یک پسامدرن مثبت» از زاویه دیگری به نسبی‌گرایی می‌اندیشد. به این گفته‌های او توجه کنید: «رهایی از عقاید اشتباهی که در تحقیق داشتیم، چشمانمان را به روی دنیای اجتماعی و نسبی‌گرایی باز کرد. بی‌بردم که دنیای اجتماعی، آماری و ماشینی نیست، بلکه پویا و متغیر است و پیوسته تحت پوشش نظامهای نمادین اندیشه و زبان قرار گرفته و دوباره تعریف می‌شود... تغییر عقاید و طرز فکر من مهیج و برجسته بود. من که ناظری عینی و بی‌طرف بودم درک کردم که هرگز نمی‌توانم معانی مربوط به رفتار انسانی را در هر محیط اجتماعی تعریفه کشف و یا اندازه‌گیری کنم. همچنین درک کردم هر فرضیه یا توصیفی را که بدون توجه به آن معانی مطرح و آرایه کرده‌ام، ارتباط معنادار اندکی با اعمال و فعالیت‌های مردمی دارد که با آن‌ها زندگی کرده‌ام. همچنین بی‌برده‌ام که هرگونه تفسیری از رفتار این مردم که نتواند شیوه‌های تعریف و توصیف موقعیتهای

آنان را مدنظر قرار دهد، نظامی اکتشافی است که حتما شکست خواهد خورد.»^۵

از روش علمی تحقیق تا روش عملی جامعه‌گرا شاید کمتر دانش‌آموخته رشته جامعه‌شناسی به قطعیت اصول علمی روش تحقیق تردید کرده باشد. از نظر این دانش‌آموختگان، اصول تحقیق عبارتند از: الف) طرح مسئله ب) ارائه فرضیه مناسب ج) جمع‌آوری اطلاعات د) طبقه‌بندی اطلاعات و سنجش روابط علی میان آنها ه) نقد فرضیه‌ها و تهیه گزارش تحقیق. همچنین در هر تحقیق علمی باید این نکات را ملاحظه نمود:

- قاعده واقعیت‌نگری
- قاعده تجاهل
- قاعده قضاوت عینی
- تعیین امر اجتماعی
- اصل بهم پیوستگی علوم

در تجربه‌ای که یک محقق به کار می‌گیرد، باید حداکثر کوشش خود را انجام دهد تا امر تحقیق با تحقیقگر به هم گره نخورد. برای این منظور محقق باید بی‌طرفی کامل خود را حفظ کند. از سویی اظهار بی‌طرفی با نفی کردن ذهن از باورها و پیش‌فرض‌ها ممکن می‌گردد. از سویی دیگر، امر تحقیق در پروژه‌هایی ممکن است که سوژه‌های تحقیق وضعیت نسبتاً ثابت و قابل تعریفی داشته باشند. در حقیقت روش تحقیق علمی، به انسانها از دید عقلانیت ابزاری می‌نگرد. بعنوان مثال، وقتی وضعیت یک سازمان را مورد تحقیق قرار می‌دهیم، ارائه فرضیه، جمع‌آوری اطلاعات و طبقه‌بندی کردن اطلاعات، تنها یا فرض اینکه افراد سازمان تحت علائق و محرک‌های مشخص، افکار و واکنشی مشخص و قابل تعریف از خودشان می‌دهند، ممکن می‌شود. دلیل عمده پافشاری بر نگرش علمی تحقیق اجتماعی، وعده فریبنده کنترل است. این وعده و امید مدیران و سیاست‌گزاران را متقاعد ساخته است که عملکرد آنان از طریق میزان توانایی آنان در اعمال کنترل بر محیط‌های اجتماعی تحت مسؤولیت‌شان مورد سنجش قرار می‌گیرد. این در حالی است که: «یکی از دلایل ناامیدی و یاس در میان افرادی که در سازمانهای بزرگتر چون وزارتخانه‌های دولتی، موسسات آموزشی، مراکز بهداشتی و سازمان‌های اجتماعی کار می‌کنند، شدت کنترلی است که از سوی مدیران و سرپرستان بر آن‌ها اعمال می‌شود.»^۶

در پایان، پژوهشگر علوم اجتماعی با ارائه گزارش تحقیق به رئیس سازمان به مدیر و یا هیئت مدیره، برنامه‌ای راهبردی به منظور بهبود وضعیت سازمان ارائه می‌دهد و از اینجا کار خود را خاتمه یافته تلقی می‌کند. اغلب مشاهده شده که مدیر یا هیئت مدیره سازمان، با دید بی‌تفاوتی و تحقیرآمیز به این گونه گزارشها توجه می‌کنند و سپس آن را به بایگانی می‌سپارند. «روش علمی تحقیق جامعه‌گرا» با هر هزینه خواندن روش علمی تحقیق می‌کوشد طرح جامعیت نظریه‌ها را به طرح جامعیت گروه‌ها و افراد ذی نفع در مشارکتشان در امر تحقیق ارتقاء دهد.

تمام کوشش پژوهشگر معطوف به این نکته اساسی است که، پژوهش به کمک و توسط افراد و گروه‌های ذی‌نفع به عمل درآید. آقای استرینگر در پیشبرد این هدف به قدری اهمیت می‌دهد که هیچگاه واژه پژوهشگر را به استقلال به کار نبرد، بلکه بجای آن از واژه «تسهیل‌کننده» استفاده می‌کند. فرد یا تیم پژوهشگر، هرگز نقش واسطه

عقلانیت دنیای مدرن به سه آموزه حتمی منجر می‌شود: افزایش حس رقابت جویی، استیلای افراد و طبقات اجتماعی بر یکدیگر و جزم اندیشی حاصل از جهانشمول بودن مدرنیسم

استرینگر به دنبال آن است که انگیزه‌های فردی و اجتماعی افراد و سازمانها را از تحقیق و به دنبال آن ماهیت رقابتی و برتری طلب تحقیق را تغییر دهد و منافع همه گروه‌های ذی نفع را تضمین کند

تفاوت شیوه پیشنهادی استرینگر در نحوه جمع‌آوری اطلاعات و تهیه گزارش باروش علمی سنتی این است که در روش عملی جامعه‌گرا، رویکرد تحقیق در تمام مراحل به کمک و توسط افراد ذی نفع انجام می‌گیرد و پژوهشگر تنها نقش یک تسهیل‌کننده را برعهده دارد

و یا میانجی را بازی نمی‌کند، تنها با مشارکت دادن مستقیم افراد ذی‌نفع سعی دارند تا مسایل از طریق خود آنان حل شود. استرینگر در بیان وظیفه پژوهشگر می‌نویسد: «پژوهش عملی جامعه‌گرا بدنبال جذب مشارکت مستقیم افراد در ارایه راه حل برای مشکلاتی است که در حیات سازمانی و اجتماعی آنها بروز می‌کند. وظیفه پژوهشگر است که این فعالیتها را تسهیل و از آنها حمایت کند، نه اینکه مسیراین فعالیتها را تعیین کند. مشارکت فعال کلید احساس تعلق است که کارکنان را به صرف زمان و انرژی در کمک به تکوین و نوع و کیفیت زندگی اجتماعی خود تشویق می‌کند»^۶.

مبانی تحقیق عملی جامعه‌گرا

روش اصلی تحقیق عملی جامعه‌گرا بر سه اسلوب: نگاه کنبد، فکر کنبد و عمل کنبد، استوار است. در اسلوب نخست، کوشش می‌شود تا نگاه افراد به محیط زندگانی و به منافع خود دگرگون شود. در اسلوب دوم، کوشش می‌شود تا به کمک الگوهای تفسیری روابط منطقی و علی میان رویدادها بهتر شناسایی شود. و بالاخره در سومین اسلوب، راه حل‌های عملی که افراد خود به درک آنها می‌رسند، با فکر و طراحی آنها به اجرا گذاشته می‌شود.

پیش از ورود به امر تحقیق، لازم است تا یک سری فعالیت‌های اولیه انجام شود. زیرا هنگام تحقیق در هر سازمان یا در هر مکان اجتماعی با نوعی واکنش منفی و مقاومت ساز، روبرو می‌شویم. به عبارتی امر تحقیق برای افراد سازمان همان واکنش ترس‌آمیزی را ایجاد می‌کند که تیم بهداشت هنگام واکنس زدن بچه‌ها به مدارس می‌روند. برای از بین بردن این ترس باید فعالیت‌های اولیه انجام گیرد تا درکی مثبت از محیط تحقیق ارائه شود. سپس با کمک این درک، امکان مشارکت عمومی و به ویژه مشارکت رؤسا، سرپرستان و مدیران که از همه مهمتر است برانگیخته می‌شود. در مراحل اولیه فعالیت، تسهیل‌کننده باید با تمام افراد و گروه‌های ذینفع وارد یک گفتگوی تفاهم‌آمیز شود. زمان گفتگو و مکان ملاقات بسیار اهمیت دارد. بهتر است تسهیل‌کننده زمان و مکان ملاقات و گفتگو را برعهده فرد یا افراد ذینفع بگذارد. از این طریق می‌توان فضای اعتماد و احترام متقابل را بوجود آورد. طرز برخورد و گفتگوی تسهیل‌کننده بسیار اهمیت دارد. تسهیل‌کننده نباید از موضعی بالا و آمرانه با مشارکت‌کننده برخورد کند. چنین برخوردهایی فرد مشارکت‌کننده را به انفعال می‌کشاند و مانع از بروز خلاقیت‌های او می‌شود.

نگاه کنبد

شاید کمتر به این نکته توجه کرده باشیم که عمده تفاوت‌ها و مشکلاتی که در زندگی وجود دارد، به طرز نگاه کردن ما به مسائل باز می‌گردد. بسیار اوقات با کمال تعجب و حیرت افرادی را می‌بینیم که در تصور ما افرادی نامعقول و گاه با این تصور که آدم‌های بی‌بند و باری هستند به رفتار و طرز تفکر آنها نگاه می‌کنیم. اما کمتر به این نکته دقیق شده‌ایم که همین افرادی که از نظر ما نامعقول و بی‌بند و بار هستند هم‌ماش از سر بی‌خردی نیست، بلکه طرز نگاه آنها به زندگی تفاوت دارد. کافی است طرز نگاهمان را به طبیعت و زندگی عوض کنیم، آنگاه خواهیم دید که چقدر مسایل متفاوت با گذشته خواهند شد.

اولین نکته‌ای که به تغییر نگاه ما کمک می‌کند، استفاده مناسب از زبان و واژه‌هایی است که به کار می‌بریم.

زبان کلید ارتباطی انسان با محیط است. زبان کلید فکر کردن و نگاه کردن ما به جهان خارج از ذهن است. استفاده از واژه‌ها بسیار اهمیت دارد. می‌دانیم که طبقات مختلف اجتماعی از واژه‌های خاص که گزارشگر فرهنگ و منافع طبقاتی آنان است، استفاده می‌کنند. و حتی یک واژه برای دو طبقه اجتماعی، دارای بار معنایی متفاوتی است. بسیاری از واژه‌ها وجود دارند که اساساً محتوای طبقاتی دارند. مثلاً واژه «شرف حضور» و امثال این واژگان که بسیار است، برای طبقات فرودست جامعه وجود ندارد و بعضی از واژه‌ها مانند، واژه احترام و واژه محبت، برای طبقات فقیر و ثروتمند دارای معانی متفاوتی هستند.

یکی از اقدامات مهم برای تغییر نگاهها، استفاده از واژه‌هایی است که بار معنایی انسانی، مساوات خواهانه، انصاف خردورزی، عشق ورزی، گذشت، ماسحه و تساهل نسبت به اشتباهات دیگران دارند. همچنین استفاده فراوان از واژه‌هایی چون، محتمل است، ممکن است، شاید، مردد هستیم، نسبتاً من اینجور می‌فهم، شما چطور می‌فهمید، بنظر می‌رسد، و نیز پرهیز از استفاده از واژه‌هایی که بار معنایی خشک و کمتر انعطافی دارند، مانند، بی‌هیچ وجه، به هیچ رو، هرگز، مطلقاً همین است که هست، در نوع نگاه کردن به زندگانی اجتماعی بسیار اهمیت دارند. بدین ترتیب، اگر مخازن لغوی ذهن خود را کاملاً عوض کنیم، بتدریج واژه‌ها بار معنایی انسانی و مساوات خواهانه خواهند یافت. در نتیجه به موازات تغییر در بار معنایی واژه‌ها نوع نگاه ما نسبت به زندگانی تغییر خواهد کرد.

روش عملی جامعه‌گرا به بعضی از روش‌های علمی نیز اهتمام دارد. استرینگر در بحث «نگاه کنبد» موضوع جمع‌آوری اطلاعات و تهیه گزارش از وضع موجود را به بحث می‌گذارد. تفاوت بحثی که استرینگر در نحوه جمع‌آوری اطلاعات و تهیه گزارش مطرح می‌کند با روش علمی سنتی این است که در روش عملی جامعه‌گرا، رویکرد تحقیق در تمام مراحل به کمک و توسط افراد ذینفع انجام می‌گیرد و پژوهشگر تنها نقش یک تسهیل‌کننده را بر عهده دارد. به عنوان مثال، چارچوب‌هایی که ارائه می‌شود، مانند روش قوم نگاری، روش شش پرسش (چرا، چگونه، چه کسی، چه چیزی، چه موقع، کجا)، روش توالی رویدادها و روش نیمرخ گروه، همه بیان الگوهای توصیفی است که امکان توصیف را توسط خود افراد ذینفع تسهیل می‌کند.

فکر کنبد

فکر کردن اسلوب تفسیری است. در اسلوب نگاه کردن سعی بر این بود که واقعیت‌ها به درستی نگاه شوند و بدرستی توصیف شوند. لیکن در روش فکر کردن سعی در تفسیر واقعیاتی است که قبلاً نگاه شده‌اند. افزایش دامنه درک و دیدگاه مشارکت‌کنندگان، هدف نهایی این اسلوب است: «تسهیل‌کننده پژوهش در این مرحله از فرایند باید به گونه‌ای قابل درک تجربیات پیچیده تحت بررسی را تفسیر و ارایه نماید. تفسیر از طریق چارچوب‌های مفهومی، توصیفی را ارایه می‌کند که مشارکت‌کنندگان را قادر می‌سازد تا تجربیاتشان را بهتر درک کنند. در فرایند تفسیر از مفاهیم نزدیک به تجربه که از زندگی روزمره افراد گرفته می‌شوند (به جای مفاهیم نظری برگرفته از علوم رفتاری)... استفاده می‌شود»^۷

استرینگر چهار الگوی تفسیری مطرح می‌کند. این چهار الگو عبارتند از:

۱- روش شش پرسش. در اسلوب نگاه کردن روش شش پرسش چارچوبی برای توصیف کردن بشمار می‌آید.

در این روش با طرح این پرسش‌ها بخصوص وقتی که با پروژه‌های ساده سروکار داریم، عبارات پرسشی جنبه تفسیری می‌یابند.

۲- روش بررسی سازمانی. هدف از این روش آشکار کردن تفاسیر مختلف از خصوصیات یک پروژه است که دارای مشکلات پیچیده‌تری هستند. در این روش مشکلاتی چون اهداف بلند مدت و کوتاه مدت سازمان، چگونگی اعمال بینش کلی سازمان هدف‌های عملیاتی و پرسش‌هایی درباره ساختار سازمان مطرح می‌گردد.

۳- روش ترسیم مفاهیم. وقتی در اسلوب نگاه کردن مشکلات یک سازمان توصیف شد، در اسلوب تفسیری کوشش می‌شود تا این مشکلات به صورت نموداری ترسیم شوند. در واقع این روش طریقه ترسیم مشکلات را به مشارکت‌کنندگان ارایه می‌دهد.

۴- روش تجزیه و تحلیل مسائل. در این روش، تسهیل‌کننده از افراد مشارکت‌کننده می‌خواهد تا مشکل اصلی، ریشه‌های اصلی مشکل و نتایج منفی عمده حاصل از مشکل را روی یک نمودار ترسیم کنند.

عمل کنبد

در این مرحله از تحقیق، بر روی عناصری تأکید می‌شود که عمل محض است. مهمترین این عناصر بطوری که مشارکت‌کنندگان را با عمل مربوط می‌سازد عبارتند از، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی.

○ برنامه‌ریزی، که شامل تعیین الویت‌های جامعه و تعریف وظایف است.

○ اجرا، مجموعه عوامل پشتیبانی‌کننده و الگوهای را که مشارکت‌کنندگان را با وظایفشان بیشتر مرتبط می‌سازد، نشان می‌دهد.

○ ارزیابی، در این مرحله به مشارکت‌کنندگان فرصت داده می‌شود تا نتایج توصیف و تفسیر خود را از آنچه که مدنظر داشته‌اند، مورد ارزیابی قرار دهند.

حاصل سخن

تحقیق عملی جامعه‌گرا، دریچه‌ای است به سوی انسانی شدن علم و آزادی انسان. روش تحقیق عملی جامعه‌گرا، نگاهی کاملاً جانبدارانه به رویکردهای زندگی جمعی است. پژوهشگرانی که براساس آموزه‌های روش تحقیق جامعه‌گرا عمل می‌کنند، نسبت به رویکردهای زندگی جمعی بی‌تفاوت نیستند و سازمان را چون ماشین و آدمیان را چون اجساد بی‌روح و قابل کنترل تلقی نمی‌کنند. لیکن این گونه نیست که در جریان تحقیق نظرات و پیش فرض‌های ذهنی خود را دخالت دهند. جانبدارانه بودن این روش، هرگز به این معنا نیست، بلکه به این معنا است که پژوهشگر دیدگاه ابزاری و محاسبه‌گرانه و آماری نسبت به رویدادها ندارد. سازمان‌ها و هر مکان اجتماعی را مجموعه‌ای از انسانها تلقی می‌کند که قادرند به مثابه عالیترین نیروهای محرکه سازمان و مکان جمعی خود باشند. این همان چیزی است که برای این روش امکان اثر گذاری و تغییر و تحولی انسانی، را فراهم می‌سازد.

پانویس‌ها

- ۱- درباره سبالت زمان به کتاب «صوم سوم» نوشته‌ناظر مراجعه شود
- ۲- کتاب تحقیق عملی، راهنمای مجربان تفسیر و تحول، ص ۳۲
- ۳- همان منبع، ص ۳۳
- ۴- همان منبع، ص ۳۳
- ۵- همان منبع، ص ۲۱
- ۶- همان منبع، ص ۱۷۹
- ۷- همان منبع، ص ۵۲
- ۸- همان منبع، ص ۱۰۴